

DOI: 10.30495/jss.2022.1948585.1417

Research Paper**Understanding the Sociolinguistic Problem of
"Arian Marriage/ Marriage Contract" Construct within
an Anti-structuralism Context of Arianism****Ayyub Yussefpour Nezami***Ph. D. Student in Sociology of Social Issues in Iran, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities and Education, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.***Samad Sabbagh Dehkharghani***Sociology, Assistant Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities and Education, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran (Corresponding Author). E-mail: sabagh@iaut.ac.ir***Davud Kuhi***Assistant Professor, Applied Linguistics, English Language Department, Islamic Azad University, Maragheh Branch, Maragheh, Iran.***Mohammad Abbaszadeh***Sociology, Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.*

This critical investigation addresses Arian marriage/ marriage contract within the framework of post-Qajar Farsi language framework and deals with its functions in Iranian/ Islamic family institution issues. In the context of the current research, the subject has been treated as a syndrome of (post-Qajarid anti-structuralist) Arianism. The research has also been shaped by an interpretation of Heideggerian linguistic approach (paradigmatic motor concept). Language is not only a field and instrument of research but it also is the essence of social existence and the house of Being. Social realities also exist in and through language. With such a conceptual atmosphere (soundtrack), the "Aryan contract" also has a linguistic basis (racist bio linguistic context) and linguistic claims/ excuses ("lack of understanding" of the conventional Arabic text, the necessity of a text in "smooth Persian"); were understood in the context of the Iranian issue of post-Qajarid. Using a grand theory perspective, the current research resulted in some axiomatic findings: It seems that this construction has a racist feature (derived from the field of study), while feeding on language products and connecting with other anti-construction structures (Culber, Fuel Bar, etc.) is one of the more contemporary Persian pollutants. In connection with the struggles of "retrospective cultural intellectualism" at the levels of form (written/ lexical order) and function (capital/ moral and spiritual literature) as well as moral/ national security, with objective dysfunctions (reproduction of anti-construction/ Intensification of Iran's non-socialization, racism) and possible (immoral) while merging with domestic (cross relations, white marriage, etc.) and global issues (in the postmodern situation) can gradually lead to "non-family making" of the family institution, and disrupt family/ social order. In addition to political/ ideological seductions (Aryan anti-Islamism); Consumerism dominating the consumer society, advertising (marriage service enterprises) and commodification of affairs (ceremonies, etc.) also show an active role in the postmodern situation.

Conflict of interest:

ACCORDING TO THE AUTHORS, THE ARTICLE DID NOT HAVE ANY CONFLICT OF INTEREST.

Key words: *Aryan Marriage Contract, Asocialization, Retrospective Cultural Intellectualism, Linguistically-Based Social Affairs, Racism.*

مسئله‌شناسی زبان - جامعه‌شناختی بر ساخت "ازدواج/ عقد آریائی"
(در بستری از فرایندشناسی ساخت‌ستیزی آریاگرایی)

ایوب یوسف‌پور نظامی^۱

صمد صباغ دهخوارقانی^۲

داود کوهی^۳

محمد عباس‌زاده^۴

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۱۰

چکیده

این کنکاش انتقادی، بر ساخت "عقد/ ازدواج آریائی" را در زمینه‌ای از مسائل زبان فارسی (پساقاجاری) طرح نموده و به نقش‌شناسی آن در تشدید مسائل نهاد خانواده ایرانی/ اسلامی پرداخته است. این موضوع (حلقه‌ای از یافته‌های زمینه‌یابانه گسترده‌تر پژوهشگر در "مسئله‌شناسی زبان بنیاد ایران") بر اساس تظاهرات در دسترسی از آن در فضای سایبری (میدان پژوهش)، هم‌چون "سندرمی" از آریاگرایی (ساخت‌ستیزی پساقاجاری) کاویده شده است. دیدگاه زبان‌شناختی هایدگر (موتور پارادایمی) با برداشتی آزاد و اهتمامی ترکیبی/ تلفیقی فضای نظری و بینش روش‌شناختی کنکاش را ساخت داده است. زبان، افزون بر این که میدان و ابزار پژوهشی است؛ جوهره هستی جامعه و "خانه هستی" نیز می‌باشد؛ وجود و مسائل جامعه نیز در و با زبان اتفاق می‌افتد؛ با چنین فضای مفهومی (موسیقی متن) "عقد آریائی" نیز با بنیادی زبانی (سیاق زیست زبانی نژادپرستانه) و با ادعاها/ بهانه‌های زبانی ("عدم فهم" متن عربی مرسوم، ضرورت متنی به "فارسی سلیس") در بستری از ام‌المسئله ایران پساقاجار (ناجامعه گشتگی) فهمیده شد. با تکه‌چینی معمول در گراندتئوری، نتایج آگزیماتیک زیر به دست آمد: به نظر می‌رسد

۱. دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی و تربیتی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

۲. استادیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی و تربیتی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: sabagh@iaut.ac.ir

۳. استادیار زبان‌شناسی کاربردی، گروه آموزش زبان انگلیسی، دانشکده علوم انسانی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران.

۴. استاد جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

برساخت مزبور با ویژگی نژادپرستانه (مأخوذ از میدان مطالعاتی)، ضمن تغذیه از تولیدات زبانی و پیوستگی با برساخت‌های ضد ساختی دیگر (کولبر، سوخت‌بر و ...) از آلاینده‌های معاصرتر فارسی است؛ که در پیوند با ستیزه‌های "روشنفکری پس‌افتاده فرهنگی"، در سطوح صورت (سامان نوشتاری/ لغوی) و سیرت (سرمایه/ ادبیات اخلاقی و معنوی) زبان فارسی و نیز امنیت اخلاقی/ ملی را تهدید نموده، با کژکارکردهای عینی (بازتولید ساخت‌ستیزی/ تشدید ناجامعه‌سازی ایران، نژادپرستی) و احتمالی (ضد اخلاقی) ضمن هم‌جویشی با مسائلی داخلی (روابط ضربدیری، ازدواج سفید و ...) و جهانی (در وضعیت پست‌مدرن) تدریجاً می‌تواند به "ناخانواده‌سازی" نهاد خانواده نیز منجر گردیده، سامان خانواده/ انتظام اجتماعی را مخدوش سازد. در این امر افزون بر اغواهای سیاسی/ ایدئولوژیکی (اسلام‌ستیزی آریاگرایی)؛ مصرف‌گرایی مسلط بر جامعه مصرفی، تبلیغات (بنگاه‌های خدمات ازدواج)، کالائی شدن امور (مراسمات و ...) در وضعیت پست‌مدرن نیز نقش‌آفرینی فعالی نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: "ازدواج/ عقد آریائی"، "ناجامعه‌سازی/ گشتگی"، "روشنفکری پس‌افتاده فرهنگی"، "ناخانواده‌سازی"، "مسائل اجتماعی زبان بنیاد"، "نژادپرستی".

مقدمه

بنیادشناسی جامعه، از موضوعات مورد توجه جامعه‌شناسان بوده، نمونه معاصری از آن در پرسش کرایب دیده می‌شود (جامعه چیست، چگونه آن را مطالعه می‌کنیم؟)^۱. کنکاش حاضر، به اتکاء این پرسش که «جامعه، چگونه ممکن است؟» (۳۶: ۱۰۷)، ضمن طرح پرسشی دیگر (انسان چگونه ممکن است؟)؛ به هر دو، پاسخی جز "زبان" ندارد؛ یعنی انسان و جامعه با/ در "زبان" امکان پدیداری یافته؛ در/ با آن، "جامعه را بازی می‌کند."^۲ به زبان هایدگر «زبان در آن واحد هم خانه هستی هم خانه گوهر انسان است» (۳: ۷۴۷-۷۴۶). بنابراین کوشش^۳، مبتنی بر فهمی از زبان، به مثابه "جامعه‌بودگی جامعه"، "انسان‌بودگی انسان" و "حیات‌بودگی حیات" است؛ این سیاق از این‌همانی زبان و حیات (جامعه/ انسان)، فهمی مبتنی بر "گوهرشناسی زبان"، "واقعیت وجودی انسان" و "هستی‌شناسی شعور بنیاد" بوده؛ با پژوهش‌های تجربی معاصرتر سوسیوبیولوژی و انسانشناسی، آشکارتر می‌گردد که «زبان انسان را

۱. «دورکیم (کشف واقعیت‌های اجتماعی)، مارکس (تقدم تولید)، وبر (تقدم کنش اجتماعی)، زیمل (جامعه چونان صورت و فرایند- منظر بیگانه)» (۸).

۲. «از نظر زیمل "بازی اجتماعی" معنی دوگانه عمیق‌تری دارد. این بازی نه تنها در درون جامعه به عنوان حامل خارجی آن صورت می‌گیرد، بلکه مردم عملاً به کمک آن، "جامعه" را بازی می‌کنند» (۱۱: ۸۴).

۳. حلقه‌ای از برنامه پژوهشی (به مفهوم لاکاتوشی) رساله دکترای پژوهشگر؛ تمامی "این/ آن برنامه پژوهشی"، که در متن آمده، ارجاعی بدان است.

به وجود آورد، نه انسان زبان را، ولی به شرط آن که اضافه کنیم هومنین زبان را خلق کرد» (۲۴: ۷۹). این خلق (خلق زبان) در پروسه تکاملی دیالوژی فیزیک و فرهنگ/ معیشت رخ داده است. طی برنامه پژوهشی مورد نظر، در سطوح نظری با ابداع استعاره‌هایی (زبان زهدانخانه هستی: زبان به مثابه جامعه/ انسان و سیستم عامل جامعه/ انسان: ویندوز انسانی/ اجتماعی)، به "کارکردشناسی"، "نسبت‌شناسی" زبان با "جامعه/ انسان" و شناخت نسبت زبانی مسائل در سطوح عام/ خاص (نهادهای ایران پساقاجار) کوشیده شد. اساس کوشش‌ها صبغه نظری داشته و موجب "تعمیم تحلیلی" گردید؛ البته نظر به ویژگی جمعیتی کشور، فارغ از سنت عوام‌فریبی‌های آماری مرتبط با ویژگی زبانی/ هویتی جمعیت متکثر ایرانی، به راحتی "تعمیم تحلیلی" به "تعمیم آماری کمی" نیز می‌تواند سوق یابد؛ در چنین زمینه‌ای با تست‌های متعددی که از به کارآئی ابزار ابداعی "ناجامعه گشتگی ایران آریا پهلوی زده"^۲ در عرصه‌های گونه-گون (حوزه خصوصی/ عمومی؛ نهادهای آموزش، بهداشت؛ شهرسازی؛ ارتش شاهنشاهی^۳؛ پروژه توسعه-

۱. با توجه به ایده راهبردی "زبان بنیادبودگی انسان/ جامعه"، در بیانی استعاری، مسئله زبان بنیاد ایران تحت عنوان "ناجامعه/ ناجامعه گشتگی ایران" مقوله‌بندی و هم‌چون آگزیموم به کار بسته شده است.

۲. آریا پهلوی‌زدگی هم‌چون زلزله‌زدگی، سیل‌زدگی، غرب‌زدگی.

۳. در این گزارش، اگر چه مهم‌تر از پرداختن به سطوح عینی و عملیاتی شده تست‌ها؛ توجه به مباحث نظری/ تحلیلی فوق‌الذکر در خصوص نسبت جامعه/ انسان با زبان، و سیاست‌های ضدزبانی پهلوی (یکدست‌سازی زبانی ممالک محروسه ایران، سرکوب زبان‌های ایرانی غیرفارسی) در اولویت قرار دارد؛ اما به اختصار به نمونه‌ای از تجلیات "ناجامعه گشتگی ایران آریا پهلوی‌زده" در سطح "ارتش شاهنشاهی" و به کارآئی ابزار تحلیلی موردنظر اشاره می‌شود. بدین منظور، گزارش (هرچند ژورنالیستی؛ اما فراهم آمده از روش مشاهده مشارکتی) حکیم الهی (افسر ارتش) در کتاب "با من به ارتش بیایید" مبنای تجربی کار بود؛ وی، در شرحی از مسائل ارتش به امر زبانی و مسائل ناشی از سیاست یکدست‌سازی زبانی نیز (هرچند به اختصار) پرداخته است؛ اوج بازنمایی مسئله یکدست‌سازی و عدم توجه به تکثر زبانی در شرحی است که وی از مرگ تنها سربازی که علاوه بر زبان مادریش (تورکی) فارسی نیز بلد بوده و دیپلماتیک دسته در مأموریت جنگی بود، داده است: «و در کنار جسد برجلی نشسته‌ام. دیگر میان من و سربازانم به کلی قطع رابطه است، زیرا آنان یا گُردند و یا تُرک و من نه گُردی می‌دانم و نه تُرکی؛ این هم از عجایب و یا از عظمت کشور نابغه‌پرور است» (۱۶: ۱۲۰). در متن مزبور از تلاش‌های "آموزش زبان فارسی" نیز برای اکثریت سربازان غیر فارسی (تورک، گُرد و ...) با رویکرد انتقادی سخن رفته است. با توجه به این که از قدیم‌الایام زبان تورکی، زبان اردو/ ارتش ممالک محروسه ایران بوده است؛ حذف آن زبان از عرصه رسمی (ارتش و ...)، آن عرصه را به ناسازهای تبدیل نمود که در تجربه زیسته حکیم الهی از ارتش شاهنشاهی به خوبی بازنمایی شده و به لحاظ روش هولوگرامیکال، این خود می‌تواند به منزله تصویر/ تصویری کلان از ارتش و سایر عرصه‌های رسمی/ عمومی ایران پساقاجار باشد؛ این یافته عینی، موجب بسط مفهوم "ناجامعه-سازی/ گشتگی" در عرصه "ارتش" گردیده و تحت عنوان "نارتش‌سازی/ شدگی ارتش شاهنشاهی" طرح گردید. در همین درجه معنایی زبان (وسیله ارتباط)، که حداقل معنا و کارکرد زبان را مورد توجه دارد؛ می‌توان به نهاد آموزش و پرورش و مسائل زبانی آن نیز پرداخت؛ در این امر صمد بهرنگی (با اثرش: "کندوکاو در مسائل تربیتی ایران"، و نیز کتاب "الفبا"یش که در وزارتخانه مربوط گم شد) پیشقراول کار است ... سایر عرصه‌ها نیز از جمله بهداشت و پزشکی هم در جامعه کثیراللسان به واسطه سیاست

کوشی پهلوی دوم^۱) به عمل آمد؛ "ناجامعه گشتگی ایران" به عنوان مسئله‌ای (فوق‌المسائل: مصدر مسائل دیگر) معرفی شده سازمانی نظری (داده بنیاد) فراهم آمد. در کوشش حاضر نیز، مسئله‌ای اخیرتر (عقد آریائی) در نسبتی با فرایند "ناجامعه‌سازی ایران" طرح گردیده، به کژکاردهای آشکار/ پنهان آن (ایران/ ساخت‌سبزی تشدید یافته) پرداخته خواهد شد؛ لذا محدوده زمانی پژوهش حاضر (عقد آریائی) دو بعد زمانی تاریخی/ فرایندی (گستره وسیع آریاگرایی پسااقجاری) و حلقه معاصر آریاگرایی (هم‌چون سندرمی اخیر از آن مسئله با زمان نزدیک‌تر) دارد؛ بعد زمانی نزدیک، بر اساس داده‌های به دست آمده استنادی، سال ۱۳۹۸ و بعد از آن در نظر گرفته شده است. مکان‌مندی موضوع مطالعاتی نیز تحت عنوان "ایران آریا پهلوی زده" و تجلی آن در "زبان و ادبیات فارسی آریا پهلوی زده" قابل فهم است؛ که این پژوهش بر اساس تظاهراتی در دسترس از آن (در فضای سایبری: میدان پژوهش) طراحی و اجرا گشته است.

بر اساس اخباری منتشره در سال‌های اخیر، بر ساخت "عقد آریائی"، توسط آریاگرایانی «عموماً در سطح برگزاری مراسم عقد ازدواج» (۴۵)؛ با ادعای "عدم فهم" متن عقد مرسوم پدیدار گشته^۲، و به تعبیر

یک‌دست‌سازی زبانی پهلوی دچار مسائل زبانی بوده است ... اما مسئله اخیر ("عقد آریائی") نیز به طوری که بارها در این نوشتار بیان شده، در فرایند همان سیاست ضدزبانی پهلوی قابل فهم و ردیابی است.

۱. مقاله در حال انتشار: "بازی زبانی توسعه: شجاعت بودن" و "سلوک اخلاقی" ناشی از سیاق زیست زبانی (با رویکردی بر کژکاردهای زبانی پهلوی)."

۲. جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی زبان بنیاد ایران (رساله دکترای پژوهشگر/ در حال تدوین).

۳. به طوری که از خبرها/ تبلیغات منتشره بر می‌آید؛ گویا "هزینه برگزاری آن معمولاً رایگان است. برخی دفترهای ازدواج آن را به تقاضای عروس/ داماد انجام می‌دهند. بعضی می‌گویند عقد آریائی، همان عقد شرعی است تنها به جای عربی، از فارسی استفاده می‌شود اما برای عقد شرعی (محرمیت) باید از عربی استفاده شود تا عقد رسمی باشد. گفته می‌شود در دفترخانه‌هایی پس از خواندن عقد شرعی، همان را به فارسی با مثال‌هایی از حافظ و مولانا می‌خوانند تا هر دو بهتر متوجه متنی که در عقد خوانده می‌شود، بشوند" (۴۶). هم‌چنین علی‌رغم وجود اخباری مبنی بر اجرای رایگان عقد مزبور در برخی مراکز، وبسایت وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ج.ا. (دفتر امور آسیب‌های اجتماعی) به نقل از وبسایت باشگاه خبرنگاران جوان (۲۵- آبان ۱۳۹۸)، در خصوص هزینه‌های آن آورده است: «هزینه‌های عقد آریایی اغلب از یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان آغاز شده و حتی تا ۵ میلیون تومان نیز می‌رسد در درجات مختلف شامل هزینه‌های بادکنک‌آرایی، گل‌آرایی، آتش‌بازی، خواندن عقد با مجری خانم یا آقا، خواندن عقد توسط فرد دلخواه شما و غیره می‌شود که تمام این هزینه‌ها در این دفترچه قید شده بود، به طور مثال هزینه بادکنک-آرایی ۳۰۰ هزار تومان، گل‌آرایی ۵۰۰ هزار تومان و پذیرایی مهمانان نیز هزینه‌های متفاوتی داشت که در صورت انتخاب برای متقاضیان لحاظ می‌شد» (۴۸). گفته می‌شود: "در تابلوی دفترهای رسمی ازدواج/ طلاق کدی درج شده، در تابلوی دفترهای ازدواجی که در آن‌ها مراسم غیر متعارف برپا می‌شود کدی درج نشده؛ عقدی که در دفترهای غیرمجاز انجام می‌شود در هیچ جا ثبت نشده، برای زوجین مشکلاتی ایجاد خواهد کرد" (۴۵: ۱۳۹۸/۹/۲۵). وبسایت وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ج.ا. (دفتر امور آسیب‌های اجتماعی) به نقل از وبسایت باشگاه خبرنگاران جوان، نیز آورده است: "علی‌مظفری، (رئیس کانون سر دفتران ازدواج و طلاق) اعلام داشته که: "پرونده ۲۱ نفر از افراد شاغل در این مؤسسات به اتهام جعل عنوان در دادسرای سعادت‌آباد در حال رسیدگی است" (۴۸).

برساخت‌گران‌اش، متنی مبتنی بر "فارسی سلیس" است. متن یاد شده، در کوششی مستقل (در دست انتشار) به عنوان فازی از این مسئله‌شناسی، کالبدشکافی شده؛ که بر اساس یافته‌هایی از آن کنکاش باید افزود که از جمله ویژگی‌های ساختاری برساخت عقد آریائی^۱، غلبه مفاهیم اخلاقی/عاطفی آلوده گشته به نژادپرستی آشکار و اسلام‌ستیزی نسبتاً مستتر، و فقدان توجه به امر حقوقی لازمه (فارغ از کوشش-هائی دانسته/ندانسته در تلفیق آن با هویت اسلامی) است که در پیوند با جریان‌ات آریا پهلوی‌گرایی پسااقاجاری، نوعی تقابل با ساخت فرهنگی ایران (ساخت‌ستیزی)، به ویژه با نهاد خانواده ایرانی/اسلامی است که در کنکاش حاضر بر اساس پرسش‌های مطالعاتی زیر به ابعادی از کژکارکردهای آن پرداخته می‌شود.

اگرچه در این کوشش قصد ورود به دیگر متغیرهای دخیل در پیدائی و شیوع برساخت مورد بررسی را نداریم؛ اما لازم به ذکر است که طبق منطق مطالعات علمی (به ویژه انسانی-اجتماعی)، در این کوشش نیز افزون بر زمینه فوق‌الذکر، زمینه‌ها و انگیزه‌های دیگری نیز با درجه تأثیرات متفاوت برای پیدائی/رواج آن می‌توان متصور بود که در این میان به نظر می‌رسد؛ ویژگی‌های وضعیت پست‌مدرن، شرایط آنومیکال پسااقاجاری (دوره پهلوی، پساپهلوی) ایران، در جذب بخشی از همراهی کنندگان با برساخت عقد آریائی بی‌تأثیر نبوده است؛ لذا به نظر می‌رسد در صورت دسترسی به زوج‌هائی که مراسم عقد ازدواج‌شان را به شیوه برساخت مزبوز و یا با تلفیقی از آن به انجام رسانده‌اند، و مصاحبه^۲ با آن‌ها، می‌توان به گونه‌بندی نیت‌شناختی بخشی از گروندگان بدان پرداخته و سیمای دیگری از ناهنجاری مورد بحث را کشف نمود؛ ... به نظر می‌رسد در بین بخشی از استقبال کنندگان می‌توان به گرایش‌ات مبتنی بر "مد" (به ویژه در موقعیت رفتار جمعی) نیز دست یافت.

به طوری که از پرسش‌های مطالعاتی مشروحه زیر بر می‌آید، این کنکاش، برساخت عقد آریائی را در نسبتی با "آریا پهلوی‌زدگی" و جریات ساخت‌ستیزانه آن، کاویده و به عنوان مدخلی بر بحث، به طور اجمالی به نسبت‌شناسی آن با "وضعیت پست‌مدرن" نیز اندیشیده است.

پرسش‌های مطالعاتی

آیا "عقد آریائی" را می‌توان در بستری از فرایند تحولات جهانی رو به تزاید در روابط خانوادگی/جنسی مبتنی بر جریان پست‌مدرن طبقه‌بندی و تحلیل نمود؟ "عقد آریائی" چه نسبتی با فرایند "هژمونی آریا پهلوی‌زدگی/ناجامه‌سازی ایران" دارد؟ "عقد آریائی" مصدر پدیداری چه مسائلی در ساخت جامعه/زبان زهدانخانه متکثر ایران می‌تواند باشد؟

۱. متن کامل: (۴۹).

۲. موضوع و روش پیشنهادی برای پژوهشگران بعدی.

چارچوب نظری

در یک رابطه هولوگرامیک رفت/ برگشتی از جزء به کل^۱ زبان به مثابه هستی یک فرد، با هستی اجتماعی گروه‌های انسانی (زبان زهدانخانه) مرتبط می‌باشد. در کوشش‌های عام‌نگرانه، مسائل زبان بنیاد، ناشی از ذات زبان است^۲؛ اما در مسئله‌شناسی‌های خاص، نسبت (سیاق زیست) انسان با زبان مورد توجه قرار می‌گیرد. در برنامه پژوهشی یاد شده نیز مسائل زبان بنیاد در تلقی خاص آن (سیاق زیست زبانی) مورد توجه قرار گرفته، ضمن کنکاش در صور گونه‌گون مسائل زبانی پسااچار؛ مسئله‌ای (ام‌المسئله ایران آریا پهلوی‌زده: ناجامعه گشتگی) مکشوف گردید؛ وقتی جامعه‌ای از زبان خود محروم گردیده، نتواند در و با آن "سکونت/ تنفس"^۳ داشته باشد؛ آن جامعه از "جامعه‌بودگی" خود می‌افتد. در "ناجامعه‌سازی"^۴ جامعه همانند اتومبیلی اوراق‌شده^۵، ماهیت/ وجود گشتالتی خود را گم نموده، خود مصدر مسائل عیدیه‌ای می‌گردد. "ناجامعه گشتگی" وضعیتی "فله‌ای" بدون گروه‌بندی طبیعی/ نهادینه شده از جمعیت واحدی (ناجامعه‌گشته) است؛ "ناجامعه‌گشتگی" هیچ نسبتی با مفاهیم تونیس نداشته؛ نباید "ناجامعه" را بیانی از "اجتماع" تصور نمود. اگر جامعه ترکیبی از "هنجارها/ سازمان‌بندی"^۶ باشد که حیات آن را "بازی" می‌نماید؛ زبان، زهدانخانه عناصر (هنجارها/ سازمان‌بندی)، کلیت/ کارکرد آن؛ "ناجامعه گشتگی" نیز فروپاشی "هنجارها/ سازمان‌بندی" آن خواهد بود. قطع ارتباط جامعه‌ای با "زبان زهدانخانه ساختاری/ مادری‌اش" (ناجامعه‌سازی) مخرب‌ترین فروپاشی "هنجارها/ سازمان‌بندی" است. نظر به نسبت تبادلی زبان و جامعه/ انسان، که رکن رکن آگزیموم^۷ (ناجامعه گشتگی) این مطالعه است؛ هر امری در/ با زبان ممکن گشته لذا نه فقط بهره زبانی در خور، که خود کاملاً امری زبانی است. مسائل نیز از جمله "عقد

۱. «جزء دارای توان کل است» (۹: ۲۸۳-۲۸۲).

۲. پژوهشگر در پایان‌نامه کارشناسی ارشدش (آسیب‌شناسی گنگگوی متقابل گروه‌های اجتماعی رویاروی عصر مشروطه ایران)؛ با رویکردی اتنومتدولوژیکال، به مسائل ذاتی زبانی پرداخته است (۴۲).

۳. از مفاهیم (آرای صمد صباغ) تلفیق شده با مفاهیم مارتین هایدگر.

۴. در مقایسه با استعاره‌های محمدعلی همایون کاتوزیان (جامعه ناتمام/ کلنگی) قابلیت‌های توصیفی/ تحلیلی، کارکردی (اصلاح-گری، صلح/ آرامش) بالائی دارد.

۵. در اوراق‌شدگی اتومبیل، بخشی از اجزاء می‌توانند کارکردی غیرگشتالتی ارائه دهند، اما اوراق‌شدگی (غیرکلینیکی/ آزمایشگاهی) ارگانسمی حیوانی/ اجتماعی به مرگ آن منجر خواهد گشت.

۶. «جامعه باید چنان سازمان‌بندی شود که برخی از هدف‌ها را برآورده سازد: هنجارها+سازمان‌بندی =جامعه» (۲: ۲۰)؛ به لحاظ سازمان‌بندی، رمزگشائی هنجارها و سایر کارکردهای مرتبط، زبان هستی بی‌بدیلی در این معادله است.

۷. آگزیموم (اصل متعارف) گفتاری فرضیه‌ای «بدون این که الزاماً اثبات شده باشد، بلکه فقط چون معقول به نظر می‌رسد، پذیرفته شده، به عنوان سر منشاء و بنیان، در یک نظام و زنجیره اشتقاق قیاسی قرار می‌گیرد تا از آن بر مبنای ضوابطی، گفتارهای دیگری استنتاج شود» (۲۹: ۱۰۳-۱۰۲).

آریائی" در نسبتی با زبان (فارسی آریا پهلوی زده) قابل فهم و ردیابی است؛ لذا نتایج حاصل و تحلیل‌های مربوطه بدون توجه به این زمینه آگزیوماتیک فاقد عمق تحلیلی خواهد بود.

"ناجامعه" و مفاهیم ترکیبی به دست آمده از آن، در سطح پروژه گسترده‌تر فوق‌الذکر، مفهومی "پسینی" است؛ اما در این مطالعه که فازی از کوشش یاد شده است؛ آن، مفهومی "پیشینی" است که در افق‌اش، "ناخانواده/ ناخانواده‌سازی" هم‌چون مفهومی "پسینی" برای این فاز از پژوهش ابداع (فرضی آگزیوماتیک) گردید. "ناخانواده‌سازی" صورتی از تقلیل خانواده (آژانس‌روانی^۱ جامعه) و روابط خانوادگی به مناسبات ایدئولوژیکی/ سازمانی^۲ و بدتر از آن، "نژادگرایانه" بوده و در نتیجه تخریبی ساختاری است؛ بر ساخت‌هائی نظیر "عقد آریائی" نیز نهاد خانواده ایرانی/ اسلامی را می‌تواند متحمل فاز دیگری از حمله فرایندی آریاگرایی نموده و به همراه مسائلی دیگر، به "ناخانواده‌سازی" آن منجر سازد.^۳

مفهوم کلیدی "نژاد/ آریا" از عناصر توصیفی و تحلیلی پژوهش، طبق روش "گراند تئوری"، داده‌ای مأخوذ از میدان مطالعاتی (خود اظهاری^۴/ مؤلفه آشکار در عنوان اختصاص یافته به بر ساخت و مفهومی کلیدی در متن و بافت معرفتی- اجتماعی مربوطه) است؛ که البته به لحاظ روش‌های "عینی" و "اشتهاری" نیز از مناسبت و عینیت لازمه برخوردار است. به لحاظ نظری تعاریف و طبقه‌بندی متعددی برای "نژاد/ نژادگرایی" و "قوم/ قوم‌گرایی" وجود دارد؛ و از آن جایی که کاربست مفهوم کلیدی "نژاد-پرستی/ آریاگرایی" در درجه اول بنیادی "خود اظهاری" دارد؛ لذا لزومی به پرداختن بدین مناقشات نظری احساس نمی‌شود. با این همه افزون بر آن چه در فوق آمد باید افزود که برخلاف "قوم‌گرایی" که

۱. «خانواده واسطه‌ای است که از طریق آن جامعه یا طبقه اجتماعی نقش خود را بر روی کودک، و لاجرم افراد بالغ، حک می‌کند. خانواده آژانس روانی جامعه است» (۱۲: ۱۷۹).

۲. قابل مقایسه با روابط و مناسبات پاره‌ای از زن و شوهرهای تشکیلاتی در قالب خانه‌های تیمی گروه‌های سیاسی ...

۳. در فرایند شکاف تحمیلی (حاصل از نهاد آموزش پسااچار و ...) نسل‌ها در نهاد خانواده زبان‌خانه‌های ایرانی غیرفارسی.

۴. خود اظهاری، معادل پیشنهادی پژوهشگر برای عنوان روش "نظری" است؛ این روش به همراه روش‌های "اشتهاری و عینی" (۷)، یکی از روش‌های مطالعه در قشر/ طبقه‌بندی اجتماعی است؛ که در این مطالعه نیز کارآئی دارد. در "روش اشتهاری" از دیگران در خصوص جایگاه فردی در نظام طبقه‌بندی اجتماعی می‌پرسند؛ در "روش عینی"، خود پژوهشگر بر اساس شاخصه‌های معین ساخته‌ای بدین امر می‌پردازد؛ و در "روش نظری" (یا خود اظهاری) از خود فرد در خصوص طبقه‌اش پرسیده می‌شود. در این کوشش نیز به روش "نظری" (که پژوهشگر "خود اظهاری" را معادل مناسب‌تری برای آن می‌داند) عمل شده است. "خود اظهاری" علاوه بر امتیاز فوق‌الذکر، هم‌چون دریچه‌ای پدیدارشناختی بر واقعیت مورد بحث است؛ بدین معنی که چون به لحاظ دیدگاه پدیدارشناختی «پس پشت اعمال مردم درک‌ها و نیت‌ها و فحواها و معناهایی نهفته است» (۱۰: ۷۰). لذا باید «پدیده‌ها را از طریق عمق تجربه‌های افراد از درون احوال و متون و مرادات خود آن‌ها فهم» کرد. به همین جهت "متن بر ساخت عقد آریائی" به عنوان محل تجلی "درک‌ها، نیت‌ها، فحواها و معانی نهفته" نظری/ خوداظهاری بر ساخت‌گران عقد آریائی انتخاب شده و مفاهیم "نژاد/ آریا" نیز عناصری استخراجی از متن بر ساختی و ذهنیت بر ساخت‌گراش می‌باشد. نتیجه آن که این روش اتخاذی به زبان کوئن، "نظری" است؛ که پژوهشگر، اطلاق "خود اظهاری" را عنوانی مناسب‌تر برای آن می‌داند.

بدان هم "آثار و نتایج منفی" و هم "آثار و نتایج مثبت"^۱ متصور شده‌اند؛ به لحاظ نظری (داروینیسیم اجتماعی، ابر انسان / نژاد برتر)، عینی / تاریخی (فاشیسم هیتلری و ...) و نیز اخلاقی، برای "نژادپرستی" جز آثار و نتایج منفی، حالتی دیگر نمی‌توان متصور شد؛ لذا به نظر پژوهشگر به ویژه به لحاظ "خود اظهاری" بر ساخت‌گران "عقد آریائی" صورت‌بندی، نقد و تحلیل آن تحت مقوله "نژاد / نژاد-پرستی" عینیت و مناسبت ویژه‌ای دارد.^۲

افزون بر آن چه از فضای مفهومی / تحلیلی و "موسیقی متن"^۳ پژوهش بیان شد؛ باید افزود که در پژوهش‌های کیفی، سازمان نظری / تحلیلی هم‌چون خونی است که در کلیت ارگانیسیم متن جاری است؛ هر گامی از پژوهش و هر داده گردآوری شده از پتانسیل تحلیلی برخوردار است؛ لذا برخلاف پژوهش‌های کمی، موقعیت زمانی / مکانی حصاربندی شده برای تحلیل نمی‌توان متصور شد.^۴

روش تحقیق

این کنکاش انتقادی کیفی / غیر خطی، از فنون زیر بهره‌مند است: گراند تئوری، تاریخی، کتابخانه-ای، تطبیقی، توصیفی، تفسیری / تفهیمی. نظر به نوپدید بودگی موضوع مطالعاتی، و محدودیت منابع و ادبیات مربوطه؛ توسل به فن "گراند تئوری"^۵ اجتناب‌ناپذیر بود؛ افزون بر آن انتخاب موضوع مطالعاتی حاضر نیز رهاوردی از کاربست همین روش (زمینه‌یابانه / نظریه‌مبنائی) در مطالعه گسترده پژوهشگر

۱. بروس کوئن از جمله جامعه‌شناسانی است که علاوه بر "نتایج منفی" از "آثار و نتایج مثبت قوم‌پرستی" نیز بحث نموده و تصریح می‌دارد که: «قوم‌پرستی برای احساس وفاداری فرد به گروه و بالا بردن سطح روحیه، میهن‌پرستی و ملیت‌گرایی به کار می‌آید» (۷: ۴۲).

۲. نژادگرایی در درجات معنایی / مصداقی مختلف در پاره‌ای از جوامع به ویژه در آلمان، آمریکا، ارمنستان هنوز هم تظاهرات عینی دارد. در نظریه جامعه‌شناختی معاصر (از جمله در آثار: راب استونز، استیون سیدمن، جرج ریتزر) نیز ادبیاتی در خور توجه وجود دارد.

۳. تعبیری جالب از فراستخواه در بیان جایگاه و نقش داشته‌های نظری پژوهشگر در روش گراند تئوری (۱۰).

۴. یکی از تفاوت‌های پژوهش‌های کمی با کیفی آن است که «پژوهشگران کمی، تحلیل داده‌ها را تا زمانی که همه داده‌ها را گردآوری و در قالب اعداد خلاصه نکرده باشند، شروع نمی‌کنند. آنان پس از گردآوری، برای یافتن الگوها یا روابط اعداد را دستکاری و زیرو می‌کنند و پژوهشگران کیفی نیز می‌توانند به جستجوی الگوها یا روابط بپردازند اما تحلیل داده را زودتر و هنگامی که هنوز در حال گردآوری داده هستند شروع می‌کنند. نتایج این تحلیل داده اولیه راهنمای گردآوری داده‌های آتی است. بنابراین تحلیل دیگر یک مرحله پایانی محسوب نمی‌شود، بلکه بعدی از پژوهش است که طی تمام مراحل پژوهش ادامه دارد» (۲۷: ۴۸۱). لذا در ارزیابی یافته‌ها / نتایج پژوهش‌های کیفی بدین مسئله باید توجه جدی داشته و افزون بر آن به ندای معانی "میان سطور" نیز باید گشودگی خاص داشت.

۵. «هدف رهیافت نظریه زمینه‌ای کاوش در فرایندهای اجتماعی و موضوع‌هائی است که ماهیت فرایندی، سیال و در حال شدن دارند» (۲۳: ۲۸۲).

جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی زبان بنیاد ایران) است؛ به طوری که گفته شد؛ این کنکاش حلقه‌ای از آن مسئله‌شناسی است. در هر دو کوشش عام و خاص فوق‌الذکر، افزون بر بهره‌مندی از پویایی حاصل از داده‌کاوی دُردی‌کشانه^۱ از تکنیک "تکه‌چینی" معمول در گراند تئوری نیز استفاده شده است.^۲ این بخش از کار که نهایتاً باید سازمانی معنایی بر اساس داده‌ها، زمینه معرفتی و اجتماعی به دست دهد؛ با توجه به «سرشت داده‌ها در تحقیقات کیفی (متنی و معنایی، ناساخت‌مند)» (۱۰: ۳۳)، حساس‌ترین حلقه مطالعاتی است؛ که در پژوهش حاضر، این امر در دو بافت داخلی/ اصلی (آریاگرایی پسااقاجاری) و جهانی/ فرعی (وضعیت پست‌مدرن) به انجام رسیده است. بافت داخلی مسئله نیز در پیوستاری تاریخی از نو زرتشتی-گری^۳ دوره قاجار تا هژمونی ساسانی/ زرتشتی مورد توجه بوده که به اجمال چشم‌اندازی تبارشناختی^۴ از

۱. فراستخواه، با معادل‌گزینی مفهومی خیلی مناسب، "دُردی‌کشی" را "خیلی نزدیک‌تر به گراند تئوری" دانسته است؛ به طوری که در آن، پژوهشگر «به جای فرضیه آزمائی‌های معمول و متداول، به ته و توی یک موضوع و یک زمینه خاص سرک می‌کشد و دُردی‌کشی می‌کند» (۱۰: ۲۱). این دُردی‌کشی هم در داده‌کاوی (اسناد و مدارک، موردها و نمونه‌ها، مثال‌ها و شواهدیابی) و هم در کوشش‌های نظری (مقوله‌بندی و ...) معنی و مصداق پیدا می‌نماید.

۲. آنسلم استراس و همکارش می‌نویسند: «پس از مدتی (شاید ماه‌ها) گردآوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها، حال شما با وظیفه مرتبط ساختن مقولات به یکدیگر، برای ساختن نظریه مبنایی مواجه‌اید! این جمله را با علامت تعجب مشخص کردیم تا با وضوح آشننگی‌ای را که بسیاری از محققان هنگام رسیدن به این نقطه از مطالعات‌شان تجربه می‌کنند، بیان کنیم» (۳۷: ۱۱۸). آنان در ادامه از قول پال اتکینسون می‌افزایند: «این جنبه جمع‌آوری آن‌ها با هم-یکی از مشکل‌ترین کارهاست، این طور نیست؟ کاملاً صرف-نظر از انجام آن در عمل، ارائه مخلوطی درست، با این مشخصات کاری است مشکل، (a) ایمان به این که این کار انجام شدنی است و انجام خواهد شد؛ (b) تشخیص این که باید روی آن کار کرد، و از الهام‌های رمانتیکی به دست نمی‌آید؛ (c) این که این کار مثل حل یک مسئله ریاضی یا معما نیست، بلکه باید آن را خلق نمود؛ (d) الزاماً نمی‌توان همیشه همه مواد را به یک شکل به همدیگر پیوند داد، و این که در هر پروژه تحقیقاتی راه‌های مختلفی برای به هم آوردن مواد وجود دارد» (۳۷: ۱۱۹).

۳. "انجمن زرتشتیان تهران" از عدم ارتباط بر ساخت "عقد آریایی" با مراسم آنان سخن گفته است. "وبسایت وزارت تعاون و ..." به نقل از "باشگاه خبرنگاران جوان" آورده است: «در تماس با انجمن زرتشتیان تهران مشخص شد که عقد آریایی در آداب و رسوم زرتشتیان نیز جایی ندارد. یکی از اعضای این انجمن در پاسخ به سوال خبرنگار باشگاه خبرنگاران جوان مبنی بر این که آیا عقد آریایی همان عقد باستانی است؟ گفت: عقد زرتشتیان یا همان عقد ایرانیان باستان با عقد آریایی که امروزه در میان برخی از زوجین مرسوم شده، متفاوت است» (۴۸). آگاهان بر تاریخ معاصر ایران، به ویژه تبارشناسان "آریاگرایی" واقفند که بر ساخت "آریاگرایی" در پیوند با "نوزرتشتی‌گری" قرار داشته و دارد؛ البته مسئله این نیست که "عقد آریایی" دقیقاً همان "عقد باستانی" یا "زرتشتی" است؛ بلکه به عنوان برساختی جدید در پیوند با حرکات "آریاگرایان" پیشاپهلوی (تقریباً اواخر قاجار) و پسااقاجار قرار دارد؛ به طوری که در گفتار عضو فوق‌الذکر از "انجمن زرتشتیان تهران" نیز پیداست، وی در بستری از هژمونی آریاگرایی، آشکارا با طرحی یکدست (عقد زرتشتیان یا همان ایرانیان باستان) از ایران باستان (ممالک محروسه ایران) سخن می‌گوید. جلال آل‌احمد به سبک خاص خود به خوبی به ارتباط نوزرتشتی‌گری و آریاگرایی پرداخته است: «از نو سر و کله "فرور" بر در و دیوارها پیدا می‌شود که یعنی خدای زرتشت را از گور در آورده‌ایم، و بعد سر و کله ارباب گیو و ارباب رستم و ارباب جمشید پیدا می‌شود با مدرسه-های‌شان و انجمن‌های‌شان و تجدید بنای آتشکده‌ها در تهران و یزد. آخر اسلام را باید کوبید. و چه جور؟ این جور که از نو مرده‌های، پوسیده و رسیده را که سنت زردشتی باشد و کوروش و داریوش را از نو زنده می‌کنیم و شمایل اورمزد را بر طاق ایوان‌ها بکوبیم و سر ستون‌های تخت جمشید را هر جا که شد تقلید کنیم» (۵: ۱۵۵-۱۵۴).

۴. «تبارشناسی Genealogy کوششی است برای شناخت ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری این یا آن قول و عقیده» (۵: ۱۰۸).

مسئله به دست داده است. با توجه به ساخت پژوهش کیفی^۱، که غالباً موقعیت/ رویدادکاو است؛ این مطالعه نیز بر ساخت "ازدواج/ عقد آریائی" را هم‌چون رویداد/ ناهنجاری نوظهور در مجموعه فرهنگی ازدواج ایرانیان مسلمان، بدون توجه به حجم و گستره کمی عوامل/ تبعیت‌کنندگان از آن، در و با زبان (فارسی)، و در فضای مجازی کاویده است. با کلید واژه "ازدواج/ عقد آریائی" در طی کاوش‌ها و واکاوی‌های متعدد از سال ۱۳۹۹ تا زمستان ۱۴۰۰ حساب‌های کاربری متعددی در شبکه‌های اجتماعی (اینستاگرام، تلگرام و نیز فیسبوک)، وبسایت‌های خبری^۲ و نیز دائره‌المعارف آنلاین (ویکی‌پدیا) حاوی اخبار و مطالبی مربوطه (متن، فیلم، عکس و اخباری از بر ساخت یاد شده و مقابله رسمی نیروهای انتظامی/ قضائی) به دست آمد؛ که بررسی محتوای ژورنالیستی/ تبلیغاتی (ایدئولوژیکی، تجاری/ خدماتی) آن‌ها حکایت از تکرار اخباری مبنی بر پیدائی، شیوع و مقابله نیروهای انتظامی/ قضائی کشور با آن دارد. در برخی از آن‌ها نیز متن و شیوه اجرای مراسم "عقد آریائی" آمده است؛ با این که گوگل با دریافت هشتک "عقد آریائی"، لینک‌های زیادی را نمایش می‌دهد؛ اما در واقع به طوری که بیان شد محتوای آن‌ها تکرار مکرراتی است؛ که البته برای به دست آوردن متن و شیوه اجرای عقد و اخباری مربوطه مفید بوده و در همین حد از اعتبار برخوردارند؛ لذا این کنکاش نیز در فقدان منابعی دیگر (و با توجه به نوظهوری آن) مواد اولیه توصیفی خود را از آن منابع به دست آورده است. طبق کوشش‌های مکرر، ادبیاتی آکادمیک در خصوص مسئله مورد نظر به دست نیامد و به نظر می‌رسد کوشش‌های این پژوهشگر در قالب این مقاله و مقاله‌ای دیگر^۳ گویا اولین پرداخت دانشگاهی به مسئله بر ساخت "ازدواج/ عقد آریائی" است.

نوظهور بودگی مسئله و نیز به ویژه خصلت هژمونیک زمینه/ بافت معرفتی و اجتماعی آن (آریاگرایی عمومیت داده شده به هویت/ ملیت ایرانی) روی هم رفته یکی از محدودیت‌های مطالعاتی در موضوع مزبور است؛ در نتیجه اندک مستندات قابل ذکر نیز "خیلی زیاد" باید محسوب شوند؛ این (بیشینگی) خود البته متفاوت‌تر است از آن چه که در روش‌شناسی پژوهش‌های کیفی گفته می‌شود: «در تحقیق کیفی گفته می‌شود: "کم خیلی زیاد است"^۴. یک موضوع و پدیده کوچک، خود دنیای بزرگی است و توصیف عمیق یک موقعیت خاص، مستلزم انبوهی شواهد و جزئیات است و حاوی فهمی عمیق که خود دنیائی

۱. «تحقیق کیفی بیشتر در صدد فهم موقعیت‌های خاص و رویدادهای خاص است. محقق کیفی می‌خواهد در باره محدوده خاص محلی، درباره فرد خاصی، گروه خاصی و رویداد مشخصی تحقیق بکند» (۱۰: ۳۸).

۲. بخشی از وبسایت‌ها/ تاریخ انتشار اخبار مربوطه به شرح زیر است: فردا نیوز (۱۳ فروردین ۱۳۹۶)؛ ایمننا (۲۶ مرداد ۱۳۹۸)؛ خبر آنلاین (۲۸ مرداد ۱۳۹۸)؛ باشگاه خبرنگاران جوان (۸ آبان ۱۳۹۸)؛ رادیو فردا (۸ آبان ۱۳۹۸)؛ همشهری آنلاین (۱۱ آبان ۱۳۹۸)؛ خبرگزاری مهر (۱۲ آبان ۱۳۹۸)؛ تابناک (۱۸ آبان ۱۳۹۸)؛ و ...

۳. مقاله‌ای در دست انتشار تحت عنوان: کالبدشکافی پدیدارشناختی ازدواج/ عقد آریائی (ادعاها/ معانی).

4. A little is a lot.

است. تحقیق کیفی مدعی آن است که من یک چیز کوچک انتخاب می‌کنم اما آن را خوب و عمیق و گسترده می‌فهمم و این اندک من خودش خیلی زیاد است» (۱۰: ۸۳۹). در مجموع مطالعه حاضر نیز با بسنده نمودن به اندک گزارشی که در خصوص رویداد مزبور آن هم در فضای سایبری در دست است؛ به فهمی مسئله‌شناختی از آن (با استناد به ادبیاتی زرتشتی)^۱ کوشیده است؛ سویه تاریخی اخیرتری (نو زرتشتی‌گری / آریاگرایی) نیز به طوری که گفته شد، زمینه^۲ و بافتی است که در حلقه‌های تو در تو پيشاپهلوی (تقریباً اواخر دوره قاجار)، پهلوی و پساپهلوی (تقریباً دو دهه اخیر) قابل ردیابی است؛ که در این کنکاش، بر ساخت مزبور هم‌چون "سندرمی" از سندرم‌های آریاگرایی / اسلام ستیزی مورد توجه قرار گرفته است.

افزون بر آن چه در چارچوب نظری بیان شد؛ باید علاوه نمود که زبان ما دنیای ماست؛ لذا پژوهشگر کیفی چه با کاربست گراند تئوری و یا غیر آن در صدد است که «در زبان مردم و در بیانات مشارکت کنندگان در تحقیق تأمل بکند و ببیند که آن‌ها با خود چه معانی و مضامینی در بر دارند و چه نمادهایی را مبادله می‌کنند. از این طریق است که محقق به روش جی.تی.ام می‌کوشد حیات اجتماعی مردم و فرایندها و روابط آن را مفهوم‌سازی بکند و تحت مقوله‌هایی توضیح دهد» (۱۰: ۸۶-۸۵). در این امر آن چه بیشتر معمول است کاربست انواعی از مصاحبه است؛ اما در این کوشش، نه مصاحبه با افراد و تفاسیر آنان^۳، بلکه بر ساخت "عقد / ازدواج آریائی" هم‌چون تولیدی زبانی، به همراه متنی / سندی^۴ منتشر شده از نیت / الزام، و نحوه اجرای آن واحد مطالعه (گردآوری داده‌ها، توصیف / تحلیل) بوده است. در کوششی مستقل (به طوری که در فوق آمد) ابتدا با رویکردی توصیفی به طور مبسوط، شرحی از متن و نحوه اجرای "عقد" مزبور داده شده و بعد در فرازی تحلیلی / انتقادی به آزمون صحت و سقم ادعاها (نیازشناسی)، معانی آشکار و پنهان آن در وجهی تطبیقی با "عقد ازدواج اسلامی" پرداخته شده است؛ به همین سبب

۱. از جمله متنی معتبر و منبعی اولیه (متعلق به سده چهارم هجری) که دقیقاً "توضیح المسائل شرعی زرتشتی" با نام "روایت امید آشوب‌هستان" (۱۳۷۶) است. این متن امکان نقد درونی منابع ثانویه (از جمله متنی از موبد رستم شهزادی) را فراهم نموده است.

2. Context

۳. «در روش‌شناسی نظریه بنیادی، ایده‌های از قبل موجود به حالت تعلیق در می‌آیند و توجه اساسی بر توصیفاتی است که مشارکت کنندگان از تجربه‌های خود دارند» (۱۸: ۸۴).

۴. محمدپور بر آن است که در این روش برای گردآوری داده‌ها، افزون بر فن، "مصاحبه" از فنون «مشاهد، مشاهده مشارکتی، و گردآوری اسناد و مدارک نیز به عنوان روش‌های مکمل و ملازم استفاده می‌شود» (۲۳: ۲۸۲). فراستخواه نیز در تشریح نسخه "ساختن‌گرای گراند تئوری"، از قول چارمز در خصوص "گردآوری داده‌ها" می‌نویسد: «باید از هر طریق، مثل مشاهده، سند، مصاحبه و امثال آن این نوع مطالعه عمیق صورت گیرد» (۱۰: ۱۰۵). در نتیجه به نظر می‌رسد به جای تقلیل روش "گراند تئوری"، به پژوهشی مبتنی بر "مصاحبه"، لازم است به اتکالی خصلت "داده بنیادی / زمینه‌کاوی" آن، روش مزبور را از تقلیل یاد شده رها کرده و بدان امکان فراخ‌تری در بهره‌مندی از سایر فنون گردآوری داده‌ها، بخشید؛ با چنین فهمی از گراند تئوری است که پژوهشگر در این پژوهش، و حلقه‌های دیگری از "برنامه پژوهشی" یاد شده، از آن، بدون توسل به "مصاحبه"، بهره‌مند گشته است.

در این کوشش بیشتر از آن چه که در سطور فوق در توصیف آن رفته است؛ نیاز دیگری نیست؛ از سوی دیگر، هدف اساسی مطالعه حاضر کژ کارکردشناسی برساخت مورد نظر به شرحی که در پی خواهد آمد است.

یافته‌های پژوهش

آیا "عقدآریائی" را می‌توان در بستری از جریان^۱ پست‌مدرن و فرایند تحولات جهانی رو به تزاید در روابط خانوادگی/ جنسی طبقه‌بندی و تحلیل نمود؟ «امروزه در زندگی جنسی، انسان‌ها، شناختی که از هویت خود دارند، راه‌هایی که عواطف خود را وارد زندگی می‌کنند و در رابطه عواطف با زندگی جنسی-شان، تغییر و تکثر بیشتری مشاهده می‌شود. این حد از تنوع و سیالی هیچ گاه در گذشته وجود نداشته است» (۱۳: ۱۲۰). گیدنز ضمن توصیه به "درک این تغییرات عظیم و سازگاری با آن"؛ داستان فردی (H) را نقل می‌کند که پس از مرگ زنش، تمایلات جنسی وی (به هر دلیلی) تغییر نموده همجنس‌باز شده و با زوج جنسی خود (G) که دارای خواهر همجنس‌بازی بود، روابط پایداری برقرار نمود. «خواهر همجنس-باز G تصمیم گرفت بچه‌دار شود. لذا زوج جنسی او از G خواست که او را از طریق لقاح مصنوعی باردار کند تا صاحب فرزند شود. به این ترتیب او صاحب دو پسر (دو قلو) شد. آن دو زن همجنس‌باز، از این دو پسر نگهداری می‌کنند؛ ولی این بچه‌ها، همزمان توسط آن دو مرد هم تربیت/ نگهداری می‌شوند، چون یکی از آن دو، پدر بیولوژیکی بچه‌ها است» (۱۳: ۱۲۱-۱۲۰). گیدنز در ادامه می‌افزاید: «آیا این بچه‌ها پدر دارند؟ بله دارند، یک پدر بیولوژیکی دارند. اما چنین پدری چه حقی بر فرزندان خود دارد؟ واقعاً نمی‌دانیم. حتی از لحاظ قانونی مشخص نیست وظایف این پدر بیولوژیکی نسبت به فرزندانش چیست؟ آیا یکی از آن دو زن رابطه پدران با فرزند دارد و دیگری رابطه مادرانه؟» (۱۳: ۱۲۱). نهایتاً با طرح مواضع رواداری لیبرالیسم و مخالفان‌شان نسبت به "اشکال نوین روابط"؛ هر دو دیدگاه رویاروی را فاقد قابلیت پذیرش

۱. پست‌مدرنیته منشاء جریان‌ات کثیری است که در این مجال، بی‌آن که قصد معرفت‌شناسی/ جریان‌شناسی آن را داشته باشیم؛ با پرداختن به مسئله‌ای و موردی بفرنج از مسائل جهانی گریبانگیر خانواده در "وضعیت پست‌مدرن" (به مفهوم لیوتاری)؛ مدخلی تطبیقی بر بحث باز نموده‌ایم. نکته حائز اهمیت آن که، مدخل یاد شده فراتر از یک مثال و حتی موردپژوهی بوده؛ و دقیقاً نقش بافت و زمینه جهانی در خور توجهی است که در صورت همجوشی تعریفی/ رفتاری "ازدواج آریائی" با "شرایط پست‌مدرن"، می‌تواند صور دیگری از مسائل را به بار آورد. این بافت به عنوان زمینه‌ای فرعی، به همراه بافت اصلی (نو زرتشتی‌گری/ آریاگرایی) به فهم مسئله و اندیشه/ تخیل عمیق در نتایج احتمالی می‌تواند مدرسان باشد.

کامل" دانسته؛ از منظر "نوعی موضع جامعه‌شناختی" (به تعبیر خودش) به راه‌حلی (دموکراسی عاطفی)^۱ می‌رسد.

البته، آلودگی‌های حاصل از آشفتگی‌های فوق‌الذکر سهم در خوری در مسائل خانواده ایرانی نیز دارد که ردیابی آن (بازتولید سیستماتیک در BBC فارسی) ضروری است؛ اما فعلاً باید بدانیم "آیا" عقد آریائی "ریشه در مسائل جهانی خانواده دارد؟" به نظر می‌رسد اگرچه به نسبت‌ها/ بهره‌های عَرَضی برساخت مزبور با "آشفتگی‌های جهانی" (به عنوان زمینه‌ای فرعی) می‌توان اندیشید؛ و در بستر دو/ چند رگه‌گی‌های حاصل از وضعیت پست‌مدرن (کوشش‌های تلفیقی با عقد اسلامی) به تحلیل آن کوشید؛ اما با کنکاش در تاریخ ایران (زمینه آریاگرایی/ فرایندشناسی آن)، می‌توان متصور شد که اگر آن "مسائل جهانی" نیز نبود؛ ناهنجاری ضدساختی "عقد آریائی" در زمانه پساپهلوی، باز می‌توانست پدیدار گردد. "ازدواج/ عقد آریائی" چه نسبتی با فرایند "هژمونی آریاپهلوی‌زدگی/ ناجامعه‌سازی ایران" دارد؟ کنکاش در "تاریخ طبیعی"^۲ (فرایند مسائل)، ضرورتی برای شناخت رگه‌های دور/ نزدیک مسئله، نسبت-ها، ماهیت، صور مختلف، ... و پیش‌بینی تخریبات آتی آن بوده و در آگاهی/ ارتقاء فهم جامعه نسبت بدان نقش مؤثری ایفا می‌نماید. نظر به واکنش‌های ثبت شده از مراجع انتظامی/ قضائی، انتشار اخبار مربوطه نسبت به "عقد آریائی"، گام اولیه ضروری برای شناسائی مسئله برداشته شده؛ لذا تعمیق آن بر عهده جامعه‌شناسان است؛ بدین منظور، ورودی تاریخی به زمینه‌های اخیرتر^۳ "آریاگرایی" و نسبت‌شناسی

۱. تقلیل روابط جنسی/ خانوادگی به ترجیحات دو فرد، غفلت آشکاری از "حقوق/ سرنوشت کودکان" است. گیدنز نیز غافل از سرنوشت/ دنیای کودکانی است که در فضای پست‌مدرنیته شده امیال/ روابط جنسی مادر همجنس‌باز و پدر (بیولوژیکی/ نامتعین حقوقی) همجنس‌باز، بالاجبار محکوم به پایگاه/ هویت اجتماعی انتسابی اقلیتی غیرمتعارف باید باشند.

علی‌رغم پاره‌ای حساسیت‌ها که سیاق زیست‌زبانی غرب، نسبت به "کودک/ حقوق کودک" دارد؛ مواردی نیز وجود دارد که موتور حساسیت یاد شده در افق آن‌ها از کار می‌افتد؛ از جمله، در "گفتمان کودکان کار"، هیچ حساسیت تنقیدی در خصوص به کارگیری کودکان در سینما (در معرض خشونت/ استثمار جنسی) توسط سیاق مزبور دیده نمی‌شود!

۲. «مسائل اجتماعی از آغاز به صورت تمام و کمال ظاهر نمی‌شوند تا توجه کامل مردم را جلب کنند؛ سیاست‌گذاری‌های لازم، تهیه/ تدارک ابزار کافی برای حل مسئله را موجب گردند. مسائل اجتماعی از نوعی ظهور تدریجی که طی آن مراحل مختلف قابل تشخیص است برخوردارند. هر مرحله‌ای، مرحله بعدی را پیش‌بینی می‌کند. هر یک از مراحل، نشانه‌ها/ علائمی دارد که از مراحل پیشین، قابل تشخیص است» (۳۰: ۷۸).

۳. در ردیابی تکوین/ بازتولید حلقه اخیر آریاگرایی، حلقه‌های ماقبل‌تر آن نیز (....) ساسانیان، هخامنشیان و هجوم آریائی‌ها به ایران) با نشانه‌های مشترک (تمایلات هژمونیک، ضدیت ویژه با زبان‌خانه اورال آلتای، تقابل با هویت‌های دگراندیش زرتشتی، مانوی، مزدکی ... و اسلامی) قابل رصد است. بازتولید اخیرتر آن در "به آتش کشیدن مکرر مجسمه "سلمان فارسی در کازرون (۱۲ مرداد ۱۳۹۷ و هفت ماه بعد)" (۴۷)، توهین‌ها و ناسزاها نسبت به ایشان (در شبکه‌های اجتماعی) دیده می‌شود. از همین تحركات عمق سرکوب/ کینه‌ساسانی نسبت به دگراندیشان ملموس‌تر می‌شود. به آتش کشیدن و اهانت به مجسمه ملامحمد فضولی، ستارخان و ... را نیز در پیوستگی با موارد فوق باید دید.

"عقد آریائی" با آن ضروری است. جریان‌ی ضدساختی از اواخر قاجار، با جعل تاریخ شکل گرفته و سوار بر امواجی از مشروطیت توسط طیف‌های مختلف (ضیاءالدین طباطبائی، فروغی، کاظم‌زاده ایرانشهر، تقی-زاده، محمود/ ایرج افشار یزدی، کسروی، جمال‌زاده، هدایت و ...) دانسته یا ندانسته زمینه‌های سقوط قاجار، ظهور پهلوی و استمرار ایدئولوژی نژادپرستانه را فراهم ساخت. "آریاگرایی" بازتولید شده در دوره پهلوی، سازمانی دولتی پیدا نموده، انرژی/ سمت و سوی تخریب‌ات ساختی ایران را فراهم ساخته با موقعیت هژمونیک بخشیدن به برساختی یکدست از ایران متکثر، تدریجاً توان بسیج خود را از دست داد؛ علی‌رغم سال‌ها کوشش نژادپرستانه رژیم، فرح برای اصلاح مصاحبه‌ای از شاه (۱۳۵۵) گفته بود: «در مورد نژاد آریین پافشاری و تأکید در چند جا فرموده‌اند، این هم حالا این قدرها مد روز نیست» (۴: ۲۶۱). در چنین فراز و نشیبی از آریاگرایی که در طول دوره پهلوی افکار عمومی/ نهاد آموزش را آلوده نموده بود؛ از طرف "جریان روشنفکری پس‌افتاده فرهنگی" (جمال‌زاده، هدایت و ...) به بازتولید عمیق‌تر آریاگرایی در زبان‌خانه فارسی انجامید؛ به غلط حب وطن^۲ مترادف با آریاپرستی شد. در دوره پساپهلوی نیز علی‌رغم تولید روزافزون ادبیات "کثرت‌گرایی، مدارا، دگراندیشی و ..."، نژادپرستی آریاگرا با صورت‌بندی‌های جدید (رسمی/ غیر رسمی)، همانند ریشه‌های تاریخی خود در تقابل با ساخت فرهنگی اجتماعی/ سامان متکثر ایران عمل نموده و مصدر مسائلی می‌گردد. تقابل ساختی "عقد آریائی" نیز به دلیل باز فعال شدن آریاگرایی و ماهیت آن، در نسبتی ذاتی با فرایند ضدساختی آریاگرایی است؛ با رویکردی کلینیکی می‌توان آن را سندرومی از سندروم‌های بیماری نژادپرستی دانست؛ که افزون بر مسائل ناشی از بیماری، سندروم-ها/ نشانه‌های آن (عقد آریائی، و ...) نیز هر یک به صورت ویژه‌تری مصدر مسائلی می‌تواند باشد؛ لذا ضمن اقدام برای درمان فرهنگی/ روانی آریاگرایی، اقدامات روشنگرانه/ درمانی ویژه‌تر در خصوص هریک از سندرم‌های آن ضروری است.

۱. وقتی عنصری «از عنصرهای فرهنگی جامعه دگرگون شود، به ناگزیر تناسبی که بین آن عنصر و عنصرهای دیگر برقرار است، از میان می‌رود، در نتیجه Cultural lag پدید» (۲۸: ۴۸۴) آمده، موجب مسائلی خواهد بود.

مفهوم "روشنفکر" با تسامح بالایی به کار رفته؛ آلودگی‌های ارتجاعی، نژادپرستی، نفع‌طلبی، عوام‌فریبی، بازتولید هژمونی و ... سنجی با هویت/ کارکرد "روشنفکر" به مفهوم اصیل آن ندارد.

۲. وطن‌پرستی اگرچه به گوش خیلی‌ها ارزش‌مند است؛ اما "پرستش تنها خداوند را سزاست." در زبان‌خانه تورکی، حب وطن، با ترکیب "وطن‌پروری" بیانگر نسبت سالم‌تری با وطن است؛ در این نسبت با وطن، انتظاری عملی‌تر از احاد ملت برای خدمت وجود دارد؛ همانند "عشق ورزیدن" (به مفهوم اریک فرومی). تأمل در وقایع دوران مشروطیت و پس از آن بیانگر رشد فزاینده نوعی وطن‌پرستی شعارین/ "بی‌وطنی عملی" در ایرانیانی متأثر از اندیشه "جهان‌وطنی" است؛ برخی امواج آن اندیشه "بهاثیت، فراماسونری، غرب‌باوری برخی خواص/ غرب‌زدگی گروه‌هایی از عوام، غرب‌زدگی چپ" (۳۸) و ... می‌باشد.

"عقد آریائی" مصدر پدیداری چه مسائلی در ساخت جامعه/ زبان زهدانخانه متکثر ایران می‌تواند باشد؟ "عقد آریائی" با بنیاد زبانی عام/ خاص (سیاق زیست زبانی) و با ادعاها/ بهانه‌های زبانی ("عدم فهم" متن عربی، ضرورت متنی به "فارسی سلیس")؛ ضمن تغذیه از تولیدات نژادپرستانه در فارسی آریا پهلوی زده و پیوستگی با برساخت‌های ضدساختی دیگر (کولبر، سوخت‌بر و ...)، از آلاینده‌های معاصرتر فارسی است. این بعد از ساخت/ زبان ستیزی معاصر همبسته با ستیزه‌های پسا قاجاری "روشنفکری پس-افتاده فرهنگی" در سطوح صورت (سامان نوشتاری/ لغوی) و سیرت (سرمایه/ ادبیات اخلاقی و معنوی) زبان فارسی را نیز تهدید می‌نماید؛ لذا با تلقی سندرمی هم، "عقد آریائی" علاوه بر بازتولید کلی نژاد-پرستی، به طور اختصاصی تری نیز موجب مسائلی در حوزه خصوصی و "نهاد خانواده" است؛ در نتیجه تکوین/ شیوع آن، فاز جدیدی از "ناجامعه‌سازی ایران"، تهدیدی جدی علیه نهاد خانواده، سامان زبان زهدانخانه متکثر ایران (تورکی با هستی خانواده بنیادش، فارسی و ...) می‌باشد. این ساخت‌ستیزی به عنوان "مجموعه‌ای ضد فرهنگی" با پتانسیل تخریبی بالا به احتمال زیادی می‌تواند موجب ناهنجاری-های دیگری در سازمان خویشاوندی/ زناشویی و روابط جنسی گردد. طبق "نظریه پنجره‌های شکسته"^۱ نیز در فرایندشناسی ساختارستیزی آریاگرایان، اندیشیدن در امکان/ احتمال پدیداری حلقه‌ها و عناصر تخریبی دیگری از آریاگرایی ضروری است؛ لذا نظر به تکنولوژی لقاح مصنوعی "فرزندآوری/ زنا با محارم"^۲

۱. به سیاق مفاهیم مجموعه فرهنگی، عنصر، سازمان/ یکپارچگی فرهنگی؛ از مجموعه ضدفرهنگی، عنصر، سازمان/ یکپارچگی ضدفرهنگی نیز می‌توان بحث نمود.

۲. «پیوند مستقیمی میان ظاهر آشفته/ بی‌نظم [خیابان‌ها، ساختمان‌ها] و وقوع جرم وجود دارد. اگر حتی یک پنجره شکسته در محله‌ای بدون تعمیر به همان حال باقی بماند، می‌تواند نشانه/ پیامی برای مجرمان بالقوه باشد که پلیس/ اهالی اعتنائی به اوضاع محله ندارند» (۱۴: ۳۱۲).

۳. با پیشرفت‌های حاصله در لقاح مصنوعی، خطر تأویل‌هایی در ارجمندی درون گروهی‌ترین فرزندآوری (ازدواج با محارم) می‌تواند وجود داشته باشد. نظر به تب روزافزون نژادپرستی آریاگرایی و تشدید تخریبیات ساختاری، فروپاشی اخلاقی و ... تأمل در این احتمالات ضروری است. روش اتخاذی در پیش‌بینی چنین خطری، روش مسئله‌شناختی و به طور ویژه‌تر روشی فقهی/ حقوقی است؛ در ادبیات فقهی عجیب‌ترین (بعیدترین) احتمالات نیز مورد تأمل قرار می‌گیرد؛ مثلاً در پرسشی آمده: اگر «مردی با زن خود جماع کرده است و زن در همان حالت با دختر باکره‌ای مساحقه (ران به ران مالیدن) نموده در نتیجه نطفه از رحم زن وارد رحم دختر گردیده دختر حامله شده است تکلیف چیست؟» (۳۴: ۲۰). در باب لقاح مصنوعی، مؤمن (آیت‌الله) با احتمال دادن "تلفیق نطفه انسانی با تخمک حیوانی/ گیاهی" می‌افزاید: «نطفه از آب مرد و تخمک زنی تشکیل شود که بر مرد آمیزش با او حرام است» (۲۲: ۵۷).

در فتاوی‌ای مندرج در "نسب‌شناسی از لقاح مصنوعی در حقوق ایران و اسلام"، توجه به "فرزندآوری با لقاح مصنوعی از محارم" (احتمال/ حکم مربوطه) دیده نشد؛ اگرچه بر اساس اصول فقهی/ حقوقی حکم آن معلوم است.

با مشروعیت ایدئولوژیکی^۱ آریا/ باستان‌گرایی^۲ و ...، از جمله کجروی‌های ناشی از تأویل‌های فردی/ گروهی "عقد آریائی" می‌تواند باشد که اهمیت توجه بدان را افزون‌تر می‌نماید.

در پیوستاری از "نژادپرستی پساقاجاری" رو به تزاید "آریا- باستان‌گرایان" و در بستری از وضعیت آنومیکال روزافزون (ناشی از "ناجامعه‌سازی پهلوی بنیاد"، انقلاب، جنگ، تورم، نزول پی در پی قدرت خرید پول ملی) که سامان (مخصوصاً اخلاقی) ایران را در تمامی عرصه‌ها (نهاد خانواده، روابط زناشوئی/ جنسی؛ و ... در هم کوبیده؛ و نظر به "مسائل جهانی وضعیت پست‌مدرن" امکان/ احتمال خطرات فوق - الذکر، تشدید یافتگی کمی/ کیفی بالائی نشان می‌دهد؛^۳ که با کاربست ترمینولوژی ماکس وبر (سلوک

۱. پزشکیان نیز، برخلاف قسم‌نامه حرفه‌ای (بقرات) و سایر هنجارها، آلوده نژادپرستی گشته‌اند؛ پزشکی کرمانشاهی (س. ح / جراح چشم) با نصب اطلاعیه‌های نژادپرستانه (آریاپرستی) در مطب خود اعلام داشته: "از پذیرش بیماران عرب معذوریم" (۵۰).

۲. رابطه جنسی (فرزندآوری) با محارم در عصر پیشاتاریخی کارکردهای مثبتی در پیدایش "انسان هوش‌مند هوش‌مند" داشته است. بر اساس داده‌های انسان‌شناسی زیستی "زنای پدر و دختر" باید از اعصار پیش از پیدایش مفهوم "پدر"، «تا پیدایش مفهوم پدر در زمان‌های بعد در مورد انسان ادامه داشته باشد. جهش قطعی که تعداد کروموزم‌ها را از ۴۸ عدد (در اترپوآدها) به ۴۶ عدد (در انسان) کاهش می‌دهد، برای آن که استحکام یافته فراگیر شود، مستلزم زنای پدران- دختران است» (۲۴: ۳۸). شاید نظر به کارکرد مثبت آن بوده که در میان زردشتیان نیز نمونه‌هایی از آن هم چون "رسمی مقدس" دیده می‌شود. البته کوشش‌هایی در انکار آن وجود دارد؛ موبد شهزادی (۱۳۶۵)، و نیز روح‌الامینی (در ماهنامهٔ چیست، دی ۱۳۶۰)، از جمله منکرانند؛ اما اسنادی اولیه در رواج آن وجود دارد؛ "روایت امید آشو هیشتان" (توضیح‌المسائل/ قرن چهارم هجری) از احکام/ ثواب آن بحث می‌نماید: «مردی خوهری داشت. یک بار گفت: "من با این خواهر ازدواج خواهم کرد" والدین او با این ازدواج توافق داشتند. ولی بعداً از انجام آن سر باز زد. روزی شخصی به او گفت "به خاطر ثواب‌کاری حاضر هستم به تو پولی پرداخت نمایم تا با خواهرت ازدواج نمایی." آن برادر پیشنهاد را قبول کرد وجه را دریافت نمود. آیا سهمی از ثواب "ازدواج با محرم: خواهر، مادر" برای این مرد خواهد بود که داوطلب شد به آن برادر پول پرداخت نماید تا عمل خیر ازدواج با محارم صورت پذیرد؟» (۶: ۱۴۵). پاسخ: «انجام این ازدواج موجب عمل خیری گردیده. کسی که عملاً ازدواج نموده، کسی که پول را پرداخت کرده، سهمی از آن عمل خیر را دارا خواهند بود. هر دوی آن‌ها از ثواب این ازدواج برخوردار خواهند شد» (۶: ۱۴۶). هم‌چنین طبق سندی عمرین خطاب گفته: به زردشتیان «پیشنهاد کنید از زناشوئی با محارم بپرهیزند» (۱۷: ۵۷۴). مستندات عینی/ تاریخی فوق‌الذکر، در زمینه‌ای از کامجویی/ فرزندآوری اسطوره مشی و مشیانه و ... (با نسبت برادر/ خواهری) قابل تعقیب است؛ «مشیانه گفت: "برادر مشی"» (۱۸: ۹۵). البته آن نیز با عناصری از اساطیر ادیان سامی (هابیل و قایل و رقابت آن دو) قابل مقایسه است.

۳. امروزه نیز زنا با محارم (خشونت علیه کودکان/ دختران) تظاهراتی دارد؛ BBC مستندی از دختری افغان دارد که چندین فرزند از تجاوز پدرش به دنیا آورده؛ در ایران بنا به عللی ...، ترس از «آبروریزی، پرده‌داری همواره (جز در نمونه‌های استثنائی) مخفی باقی می‌ماند؛ تمام افراد خانواده برای حفظ آبروی خود از طرح و افشای آن خودداری می‌کنند» (۲۰: ۳۴۶). در چنین وضعیتی، احتمال این که، "زنا با محارم" با تلفیقی از برساخت جهش یافته "عقد آریائی" مشروعیت توجیه‌گرانه‌ای پیدا نماید، وجود دارد. نهاد خانواده در ایران، سال‌هاست که با انواعی از مسائل در وضعیت "آنومیکال" است؛ لذا توسل مشروعیت‌بخش ایدئولوژیکی فرقه‌ای به "عقد آریائی" به منظور پوشش نهادن به انواع هوسرانی‌ها، امر بعیدی نیست.

اخلاقی) می‌توان آن‌ها را هم‌چون "سیاق ضد اخلاقی ناشی از آریاگرایی (...، عقدآریائی)" صورت‌بندی نمود.

جمع‌بندی

خانواده در تلقی ایدئولوژیکی/ نژادپرستی از سهم‌ناکترین صورت‌بندی‌های روابط انسانی است؛ که گره خواسته/ ناخواسته آن با اغواهای مصرفی جامعه مصرفی^۲ در وضعیت پست‌مدرن، می‌تواند به آشفتگی بیشتر نهاد خانواده منجر گردد. بررسی شبکه‌های اجتماعی نیز حکایت از آوانگاردی بازار خدمات عقد/ ازدواج در این خصوص داشته، حتی پاره‌ای با سوداندیشی در صدد تلفیق عقد اسلامی با "آریائی" بر آمده‌اند. این کج‌اندیشی علاوه بر زمینه‌های اقتصادی، از نوعی عادی‌گشتگی "نژادپرستی آریائی" در ایران آریا پهلوی زده نیز برخوردار بوده؛ شباهتی آشکار با وضعیتی دارد که در مطالعات دلگادو/ استفانسیس (۲۰۰۱)، متسودا/ و همکارانش (۲۰۰۳)، از نژاد پرستی در آمریکا بازنمایی شده است. در آمریکا^۳ نژادپرستی "گمراهی نیست" «امری "عادی" و مختص زندگی آمریکائی است این امر برخورد با آن را دشوار می‌کند، بخش اعظم جمعیت از انگیزه چندانی برای ریشه‌کن کردن نژادپرستی برخوردار نیستند. نخبگان سفیدپوست از وجود نژادپرستی نفع مادی می‌برند» (۳۱: ۸۷۱). در ایران پساقاجار نیز چنین وضعیتی دیده می‌شود؛ که در حلقه دیگری از این برنامه پژوهشی، با کاربست مفاهیم کلیدی جورجیو آگامبن (وضعیت اردوگاهی، قدیس‌گشتگی) و امین معلوف (هویت‌های مرگبار) به بازنمایی و تبیین عمیق‌تر "عادی‌گشتگی نژادپرستی" پرداخته شده است. این "عادی‌گشتگی" در حالی است که نژادپرستی آریائی علاوه بر تخریبات ساختاری، یک بار با حمایت پهلوی اول/ روشنفکری پس افتاده فرهنگی از نازیسم هیتلری، ایران را به اشغال بیگانگان در آورد؛ باز در دوران پساپهلوی نیز افزون بر مسائل پیشین، با انواعی از رویکردهای نژاد پرستانه (معبودسازی از تخت جمشید و ...) بر علیه سامان اجتماعی/ گوهر معنوی نهاد

۱. ویر با تأکید بر "سلوک اخلاقی ناشی از آموزه‌های اخلاقی/ نحوه زندگی" پروتستان‌ها به نقش آن در هموارسازی «راه "روح" سرمایه‌داری جدید» (۴۰: ۲۵۰) پرداخته است.

۲. «به عقیده بودریار کنترل و انسجام اجتماعی در وضعیت حاضر، نه از راه اجبار/ خشونت (به زعم متفکران نسل اول مکتب فرانکفورت) محقق می‌شود نه با اتکاء به عقلانیت و کنش ارتباطی منجر به تفاهم/ اجماع میان شهروندان (به زعم هابرماس) امکان‌پذیر است. بلکه گفتمان مصرف که حاکم/ مسلط بر جامعه مصرفی و تمام شئون حیات فردی/ جمعی انسان‌هاست، این نقش را ایفاء می‌کند. خشونت عریان اینک جای خود را به اغوا داده است. شهروندان بدون این که احساس اجبار کنند به صورتی ظاهراً آزادانه از خواست نظام تبعیت می‌کنند» (۳۳: ۵۵).

۳. «جامعه‌شناسان/ نژادشناسان ارتجاعی امریکا علل واقعی کوتاهی عمر سرخ‌پوستان را قبول نداشته مدعی هستند که آنان به علت "نا توانی بیولوژیکی" در تولید مثل رو به انقراض می‌روند» (۲۱: ۴۱). در امریکا «موقعیت کارگر سیاه در این واقعیت تلخ خلاصه می‌شود: "سیاه پوست نخستین فردی است که به آتش کشیده می‌شود، آخرین فردی است که به کار گماشته می‌شود» (۲۱: ۴۲).

خانواده ایرانی فعال‌تر گشته است. نظر به همانندی آن با فاشیسم هیتلری^۱ احتمال دارد، تدریجاً به "لزوم پاکسازی نژادی" منجر گردیده، مشوق انواعی از سوگیری‌های "نژادپرستانه بهسازی نژادی" و ... گردد؛ لذا به نظر می‌رسد، در تداوم حلقه‌های ضدساختی آریا پهلوی‌گرائی، برساخت "عقد آریائی"، حلقه خطرناک‌تری است که در تداوم شکاف بین نسلی حاصل از سیاست‌های فرهنگی/ آموزشی^۲ پهلوی، می‌تواند موجب تشدید آن و انشقاق در سامان خانواده‌ها گردد. تقلیل امر ازدواج (روابط خانوادگی) به روابط نژادی موجب شکاف بین رده‌های مختلف فرهنگی/ زبانی و ارتقاء آن از سطح فردی به گروه‌بندی ایدئولوژیکی خانواده شده بر تنش‌ها افزوده، وحدت/ امنیت ملی را به خطر خواهد افکند؛ اگرچه «نژاد واقعیتی عینی/ ثابت نیست. یک تعبیر اجتماعی است که در طول زمان تغییر می‌کند» (۳۱: ۸۷۱)، اما هسته تغییرناپذیر آن منافع حاصل از برساخت نژاد می‌باشد؛ نظریه‌پردازان انتقادی نیز تصریح می‌دارند که درون مقوله نژاد برتر (سفیدپوست) "تفاوت قدرت و منزلت (قشریندی)" (۳۵)، وجود دارد. این تفاوت‌ها نیز بازتولیدگر هژمونی پس‌افتادگی فرهنگی استتار یافته در بافت مرکز- پیرامونی (ایران آریا پهلوی‌زده) است. نظر به واقعیات مبتنی بر تکثر فرهنگی/ زبانی در ایران، "روابط خانواده ایرانی با ساخت اجتماعی

۱. «ناسیونال سوسیالیسم از همان آغاز به مخالفت با ازدواج با نژادهای مختلف پرداخت بعداً نیز زناشویی آریائیان با یهودیان را قانوناً ممنوع کرد. به نظر هیتلر، پزشکی وظیفه داشت خود را وقف هدف‌های نژادی کند. ریشارد والتراده (تحصیل‌کرده کشاورزی/ از نویسندگان سیستماتیک نازی در این زمینه) در آثاری مانند کشاورزان چونان منبع حیات نژاد شمالی (۱۹۲۸)، و اشرافیت نوین خارج از خاک و خون یک برنامه بهسازی نژادی جامع در آلمان پیشنهاد می‌کرد که همانند دام‌داری یکی از تخصص‌های او بود» (۴۱: ۲۸).

۲. سیاست‌های زبانی/ آموزشی ضدملی پهلوی، افزون بر تخریبات ساختاری خود در عرصه عمومی، در حوزه خصوصی نیز موجب تخریباتی (شکاف بین‌نسل‌ها) بوده؛ نظر به توجه ویژه اسلام به مناسبات خانوادگی (تکریم والدین حتی مشرک توسط فرزندان)، می‌توان افزود که «ارتباطات خانوادگی، پاسداشت حرمت والدین در حریم زبان مادری، طبیعت، صمیمیت، خویشن-یابی، خلاقیت/ سرزندگی خود را دارا» (۴۳: ۱۴)، است که سیاست‌های ضدساختی پهلوی بدون توجه بدان ضربه‌های کارآئی بر پیکر خانواده ایرانی وارد ساخت.

بزرگ‌تر " سازمانی مبتنی بر تفکیک‌یافتگی دینی^۱ (اسلام، یهود، مسیحیت، زردشت و ...) دارد، نه نژادی^۲؛ در این میان باز بودگی تبادل دختر میانه‌زبانخانه‌های ایرانی نیز با نسبت‌های متفاوت معمول بوده و است^۳؛ لذا تقلیل روابط خانوادگی، به ناسازه نژادی، تار و پود خانواده ایرانی/اسلامی، سامان ایران را در هم کوبیده، به تشدید "ناجامعه‌سازی ایران" منجر خواهد شد.

۱. البته باید افزود، قرآن که به تکریم خانواده و حرمت والدین (نیک‌رفتاری/مهربانی) توجه مکرری دارد؛ این تکریم و حرمت را منوط به همکیشی نموده است: «اگر پدر و مادر تو را بر شرک به خدا وادار کنند؛ در این صورت دیگر امر آنها را اطاعت مکن ولیک در دنیا با آنها به حسن خلق مصاحبت کن، از راه آن کس که به درگاه ما رجوع و انابه‌اش بسیار است پیروی کن که پس از مرگ رجوع شما به سوی من است و من شما را به پاداش اعمال‌تان آگاه خواهم ساخت» (۱: لقمان، ۱۵). بنیاد خانواده (روابط خانوادگی) در وضعیت طبیعی مبتنی بر "زبان مادری" است؛ تأکید قرآن نیز بر پیوندهای ناگسستنی خانوادگی (روابط فرزندان/ والدین حتی مشرک)، می‌تواند به فراخوانی تکریم هستی‌خانه آن (زبان مادری)، سکونت/ تنفس در و با زبان مادری میل پیدا نماید. این استنباط با توجه به "محدوریت زبان (مادری) در قرآن"، تقویت می‌شود. پژوهشگر، در کنکاشی مستقل (۱۳۹۵)، با روش زمینه‌یابی به تأمل در آیات "لسان" کوشیده و بر آن اساس به نظر می‌رسد «فلسفه تنوع فرهنگی- زبانی در قرآن مبتنی بر ضرورتی شناختی است. این تنوع، سنتی الهی، امری پویا و فارغ از فخرفروشی، ستیزه‌های قومی و استیلابخشی قومی بر قومی، زبانی بر زبانی دیگر است. در معرفت قرآنی به طور طبیعی/ بهنجار، جامعه ساختی چندپاره از شعوب/ قبائل ناآشنا و آشنا دارد. "ساخت شعبه شعبه جامعه" تداعی‌گر گونه‌ای "ساختار فدراتیو"، تمرکزگرایی/ تکرخواهی پست‌مدرن است» (۴۴: ۱۲۰). در چنین زمینه قرآنی توجه فقه اسلامی نیز به زبان (جایگاه تفهیمی/ هویتی زبان‌های مادری شعوب/ قبائل) در زندگی روزمره و لایه شرعی/ حقوقی ازدواج (عقد اسلامی/ ایرانی) که در فازی دیگر از این مطالعه نمایانده شده، معنایی عمیق‌تر پیدا نموده، وارونه‌نمایی برساخت‌گران "عقد آریائی" نیز آشکار می‌گردد.

۲. تجلی بارز چیرگی تفکیک‌یافتگی دینی را در دورگشتگی تدریجی تورکان (آذربایجانی) اغوز و قبیچاق می‌توان دید؛ اغوزها اسلام آورده و قبیچاق‌ها مسیحی مانده تدریجاً از یکدیگر دور گشتند. البته شماری از قبیچاق‌ها اسلام آوردند؛ گویا شمس تبریزی از تبار مسلمانان قبیچاقی است. از همین منظر می‌توان به بازخوانی داستان "اصلی و کرم" (تصویرگر مسئله عشق/ ازدواج پسری مسلمان و دختری مسیحی) پرداخت. در "تفکیک‌یافتگی دینی"، مراد از دین، نه گوهر معنوی ادیان (توحید) بلکه وجهی است که با تنظیمات اجتماعی طبیعی (احکام اجتماعی/ فردی) یا تأویلی گره خورده، به مرزبندی‌های جوامع رنگ داده، از آن مرزها رنگ گرفته است. نهر و می‌نویسد: «علاقه‌مندم ازدواج میان افراد طبقات و مذاهب مختلف تشویق شود» (۲۶: ۷۲۷)، گویا نهر و بیشتر به جنبه تشریفاتی ازدواج توجه داشته؛ حال آن که در جوامعی که نظام حقوقی و تنظیمات فردی/ اجتماعی (پوشاک، تغذیه و ...) از منابع دینی تغذیه دارد؛ چنین در هم‌تنیدگی خویشاوندی/ نسبی موجب اختلالاتی خواهد شد. شگفت‌انگیز آن که پهلوی دوم در صدد ازدواج با "یکی از اعضای خاندان سلطنتی انگلستان و نیز با دختر واپسین پادشاه ایتالیا" (۲۵)، بوده که فشار تفاوت‌های دینی مانع شد؛ اگرچه، چاره‌اندیشی‌هایی نیز برای مسئله "مذهب ولیعهد احتمالی" صورت گرفته بود؛ البته وی قبلاً در ازدواج با ثریای مسلمان، مسیحی‌تبار، از محدوده‌های فرهنگی عبور کرده بود.

۳. از صور چهارده‌گانه ازدواج‌های نامشروع «شدیدترین صورت تقبیح در مورد عدم مشروعیت زنا یا محارم است. آن به منزله نابود کردن "تابوی محارم" است در همه جوامع بر اساس آن هر گونه ارتباط میان اعضاء یک خانواده هسته‌ای، به جز زن/ شوهر، منع شده است. این قواعد جوانان را مجبور می‌کند خانواده هسته‌ای خود را رها کرده به دنبال زوج بروند. بدین ترتیب به هم پیوستگی جامعه بیشتر می‌شود. خانواده‌ها ارتباط بیشتری پیدا می‌کنند. طرز فکرهای ویژه و بدعت‌های یک خانواده با سهولت

در پرتو مسائل جهانی / ملی ("اشتغال به تجارت فحشا تحت استتار خانواده با عقد ازدواج رسمی"^۱)، "روابط ضربدري"^۲، "ازدواج سفید"^۳ گریبانگیر نهاد خانواده ایرانی، برساخت ضدساختی "عقد آریائی" نه فقط خود یک کجروی نژادپرستانه بلکه مصدر مسائل دیگری نیز از جمله "تشدید ساخت / ایران‌ستیزی"^۴ و "ناخوانده‌سازی نهاد خانواده ایرانی / اسلامی"^۵ است؛ در صورت شیوع آن شمارش معکوس ناخوانده-سازی^۶ نهاد خانواده ایرانی به کار خواهد افتاد.

تعارض منافع

«بنا بر اظهار نویسندگان مقاله حاضر فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.»

بیشتری گسترش می‌یابد رقابت جنسی میان افراد خانواده که در غیر این صورت ممکن بود موجب از هم‌پاشیدگی خانواده بشود از میان می‌رود. می‌بینیم که قواعد مشروعیت بر اساس روابط خانواده با ساخت اجتماعی بزرگ‌تر بنا شده است» (۱۵: ۷۷).

۱. زن / مردی که رسماً در عقد ازدواج همدیگرند. خانه مسکونی خود (عشرت‌کده‌ای مخفی) را محل عرضه سکس می‌نمایند؛ اگرچه ارتکاب برخی معنادان به چنین ناهنجاری‌هایی امر شایعی است؛ اما در مورد اخیر، زن و مردی (با نقش قوادی / دلالی) حرفه‌ای با قصد مجرمانه / ضد اخلاقی (عرضه سیستماتیک سکس) به ازدواج رسمی (تشکیل خانواده) اقدام می‌نمایند.

۲. دو جفت زوج رسمی (با رضایت / همدستی داوطلبانه هر چهار نفر)، مبادرت به معاوضه متقابل و همزمان شریکان جنسی خود به منظور کامیابی جنسی می‌نمایند. به منظور مطالعه سازمان یائگی آن (که تظاهراتی در قالب آگهی در فضای مجازی دارد) در ایران، هند و برخی کشورهای اروپائی / آفریقائی، توسط این پژوهشگر (۹۴-۱۳۹۳) جستجوهای در فیس‌بوک با کلید واژه‌های "روابط ضربدري" و ... به عمل آمد؛ غیر از "ایران / زبان فارسی" در سایر زبان‌خانه‌های اروپائی، آفریقائی، هندی و تورکی موردی به دست نیامد.

۳. صورت ناهنجارتری از: باشگاه‌سازی خانواده توسط کاپیتالیسم، خانه‌های تیمی سیاسیون، بحران‌های وضعیت‌پست‌مدرن؛ و ... ناسازهای مرکب از صور فوق.

منابع

1. ALQURANELKARIM.
2. Abraham, J. H. (1989). The origins and Growth of Sociology. Translated into Persian by Karimi. ? : Papyrus. First edition.
3. Ahmadi, B. (2002). Heidegger and the history of existence. Tehran: Markaz. [in Persian].
4. Alam, A. (2011). Alam Notes. Vol 6. Alikhani. Tehran: Ketabsara. second edition. [in Persian].
5. Alheahmad, J. (1978). In the service and betrayal of the intellectuals. Vol 2. ? : Kharazmi. First edition. [in Persian].
6. AshavaHashtiyani, E. (1997). Narrated by the hope of your eight. Translated into Persian by SafayheEsfahani. First edition.
7. Coen, B. (1993). An Introduction to Sociology. Translated into Persian by Solasi. Tehran: FarhangheMoaser. fourth edition.
8. Craib, I. (2005). Classical Social Theory. Translated into Persian by Mosammaparast. Tehran: Agah. second edition.
9. Dantzig, T. (1982). Number, the language of science. Translated into Persian by German. Tehran: SherkatheSahamiheKetabhayhejibi. Third edition
10. Farasatkah, M. (2016). Qualitative research method in social sciences with emphasis on theory (GTM grounded theory). Tehran: Agah. First Edition. [in Persian].
11. Ferizbi, D and other. (1995). Society. Translated into Persian by Tadiion and other. Tehran: Aran. First Edition
12. Fromm, E. (19996). Psychoanalytic crisis. Translated into Persian by Tabrizi. Tehran: Firozhe. Fifth Edition.
13. Giddens, A. (2005). Global perspectives. Translated into Persian by Jalaiipur. Tehran: Tarheno. First Edition.
14. Giddens, A and others. (2008). Sociology. Translated into Persian by Chavoshiyan. Tehran: Tarheno. second edition.
15. Good, W. (1973). Family and community. Translated into Persian by Salehi. Tehran: BongageTarjomhevanashrheKetab. ?.
16. Hakim elahi, H. (1948). Come to the army with me. ? : ? . ? . [in Persian].
17. Hamidollah, M. (1998). Letters and political pacts of Prophet Mohammad (PBUH) and documents of the beginning of Islam. Translated into Persian by Hoseyni. Tehran: Surush. second edition.
18. Iman, M. (2015). Qualitative research methodology. Qom: PajuheshgaheHozhe, Daneshgah. Third edition. [in Persian].
19. Indian bondhesh (text to the Sassanid side). (1989). Translated into Persian by Behzadi, R. Tehran: Moasseseyhe Motaleat va Tahqiqathe Farhangi. First edition.
20. Kar, M. (2001). A study on violence against women in Iran. Tehran: Roshangaranvamotaleaehezanan. second edition. [in Persian].
21. Leonidov, F. (2005). Racism and cannibalism. Translated into Persian by Farnud. Tabriz: Ebnhesina. second edition.
22. Momen, M. (2001). A word about insemination. Translation: Musa Danesh. In: New methods of human reproduction from the perspective of jurisprudence and law (collection of articles). Tehran: Samt. First Edition. [in Persian].
23. Mohmmadpur, A. (2000). Anti-method: Philosophical contexts and practical procedures in qualitative methodology. Qom: Logos. second edition. [in Persian].

24. Morin, E. (1991). *The Lost Example: Human Nature*. Translated into Persian by Asadi. Tehran: Surush. First Edition
25. Milani, A. (2015). *Take a look at the king*. Toronto: Pershinsirkele. second edition. [in Persian].
26. Nehro, J. (1982). *My Life, Vol.2*. Translated into Persian by Tafazzoli. Tehran: Amirkabir. fourth edition.
27. Newman, L. (2016). *Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Approaches, Vol. 2*. Translated into Persian by Dandiifard and other. Tehran: Mehreban. Third edition.
28. Ogburn & other. (1978). *Sociological field*. Translated into Persian by Aryanpur. Tehran: Ketabhayhe jibi. Eleventh edition.
29. Rafipur, F. (1995). *Explorations and assumptions*. Tehran: Sahamiyheenteshar. Seventh edition. [in Persian].
30. Rubington, E & other. (2016). *The study of social problems: Seven perspective*, Translated into Persian by RahmatollahSadigSarvestani, The tenth edition, Tehran: University of Tehran.
31. Ritzer, G. (2018). *Sosiological Theory*. Translated into Persian by Nayebi. Tehran: Ney. Fifth Edition.
32. Ruholamini, M. (1981). *Intramarital and extramarital*. In: *Monthly Chista*, Vol. 1, No. 5, P.p: 525-537. [in Persian].
33. Sabagh, S. and others. (2010). *Analytical study of civic ethics in modern world (With an emphasis on critical and postmodern sociologists' ideas)*. *The Journal of Sociology Studies*, Vol. 2, No. 6, Spring. Tabriz: Islamic Azad University, Tabriz Branch. P.p: 45-64. [in Persian].
34. Samadiyhe Ahari, M. (2003). *Genealogy of artificial insemination in Iranian and Islamic law*. Tehran: GanjheDanesh. First Edition. [in Persian].
35. Seidman, S. (2016). *Conflict of votes in sociology*. Translated into Persian by Jalili. Tehran: Ney. Eighth edition.
36. Simmel, G. (2014). *On Individuality And Social Forms*. Translated into Persian by Mosammaparast. Tehran: Sales. second edition.
37. Strauss, A. and other. (2006). *Principles of Qualitative Research Methodology: Basic Theory (Procedures and Methods)*. Translated into Persian by Mohammadi, B. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. First edition.
38. Takmilhehomayun, N. (1980). *Patriotism in Iran*. Tehran: Esteqlal.?. [in Persian].
39. Shahzadi, R. (1986). *Zoroastrian civil law during the Sassanids (Law Thesis, 1949)*. Tehran: Zoroastrian Association. First Edition. [in Persian].
40. Veber, M. (1994). *Protestant ethics and the spirit of capitalism*. Translated into Persian by Rashidiyan and other. Tehran: ElmiveFarhangi. First Edition.
41. Vincent, A. (1999). *Modern political ideologies*. Translated into Persian by Saqebfar. Tehran: Qoqnus. First Edition.
42. Yussefpour Nezami, A. (2001). *Pathology of social group dialogue (Iranian constitutional era)*. Master Thesis in Sociology. Supervisor: Hossein AbolhassanTanhaei; Tehran: Islamic Azad University, Central Tehran. [in Persian].
43. Yussefpour Nezami, A. (2012). *Sociology of bilingualism (with a Quranic approach)*. In: *Research Week Articles Collection*. Maragheh: Islamic Azad University. Digital publishing. [in Persian].

-
44. YussefpurNezami, A. (2016). Language– Sociological approach on Quranic verses of language (Lesan). The Journal of Sociology Studies, Vol. 9, No. 33, Winter. Tabriz: Islamic Azad University, Tabriz Branch. P.p: 95–121. [in Persian].
 45. Young Journalists Club website.
 46. (<https://www.sarpoosh.com/medical/marriage/wedding-aryan-32.html>).
 47. <http://kazeroon.ir/fa-IR/DouranPortal/1/news/view/13957/2083/Staging>.
 48. Website of the Ministry of Cooperatives, Labor and Social Welfare of the Islamic Republic of Iran (Office of Social Injuries).
 49. <https://bazmineh.com>.
 50. <http://cdn64.akairan.com/files/images/20160914/20169/2016914155238572450a.jpg>.